

آمیولانس

رحیمی برای احمدی نژاد آوازخواند



پوریا عالمی

● محمدرضا رحیمی در بند عمومی زندان اوین در حالی که کنج زندان کُز کرده و دارد از لای میله‌های در به بیرون نگاه می‌کند، زده زیر آواز و همبندی‌هاش دورش حلقه زردند و دارند آه می‌کشند. اشاره رحیمی به این است که چرا احمدی‌نژاد نشست خانه، کسی نفرت دنبالش ولی من نشستم خانه، آمدید دنبالم و آوردیدم اینجا؟ رحیمی به دلواپسان اشاره می‌کند و می‌گوید چی شد؟ ما که همه دلواپس هم بودیم. چی شد حالا که هوای من پس است شما دلتان واپس نمی‌شود؟ من مگر جگرگوشه شما نبودم؟ حالا که پس افتادم پس کجایید ای دلواپسان؟

رحیمی اشاره می‌کند

کسی که به حبس برده این عاشقو، نمی‌دونه چشمای تو پشتمه/ با ایما اشاره رسوندن به تو که جرمم گره‌کردن مُشتمه.

در اینجا رحیمی به چشم‌های مشایی اشاره می‌کند که رحیمی را چشم زده و با ایما اشاره به مشایی که باعث دوری رحیمی و احمدی‌نژاد شده دارد پیام خاصی می‌دهد. گویا با دست هم دارد پیام خاصی را به احمدی‌نژاد می‌رساند که چون ما تصویر را نمی‌بینیم نمی‌توانیم حدس بزنیم.

رحیمی دکتر می‌رود

روزیایی که وقت ملاقاتیه شیشه ضخیم کرده این دوری‌و / تو از پُشت شیشه نگاهم کن وُ منم دست می‌ذارم رو دستای تو، تو گوش‌ی‌رو بردار وُ چیزی بگو، بگو کوجه‌مون رو به آزادیه، بگو؛ دلخوشم کن به راست و دروغ، خرابه بگو، رو به آبادیه.

اینجا وقت ملاقاتی است و همه خانواده‌ها با پای خسته سربالایی اوین را بالا رفته‌اند تا دقایقی عزیزانشان را ملاقات کنند. اما رحیمی همین‌طوری زل زده به در و کسی اسمش را صدا نمی‌زند. هی به نگهبان می‌گوید: «دکتر نیامد؟» نگهبان می‌گوید «بهداری تعطیله الان. دکتر رفته ناهار بخوره. برگشت می‌برمت پیشش.» رحیمی می‌گوید: «دکتر احمدی‌نژاد را می‌گویم.» نگهبان می‌گوید: «چیزی نیست نگران نباش. اینجا آدم خیالاتی می‌شود.»

رحیمی احمدی‌نژاد می‌شود

چه دیواری افتاده بین منو تو وُ آدمایی که پیش منن. همه لیلی‌ها مثل تو نیستن، خیلی‌ها قید مجنون رو - این تو - زدن.

در اینجا دیگر شب شده و همه را دارد به شکل احمدی‌نژاد می‌بیند که به او پشت کرده‌اند.

رحیمی می‌خوابد

شبه به تنهایی واقعیتو فصل بهارم کُل کاشیه، می‌خوام حس کنی درد این آدم‌و؛ که از متن رفته توی کاشیه.

اینجا رحیمی می‌گوید چی شد محمود؟ مکه نگفتی بهار میاد عشقو میاره؟ چی شد بهار؟ الان وسط بهار من کاشی حموم دارند می‌کارند. منته‌ا چون کسی نیست جواب رحیمی را بدهد خودش به خودش جواب می‌دهد که ای بابا هشت‌سال رسماً حاشیه بودیم فکر کردم منتم. الان که تو حاشیم چرا خیال می‌کنم منتم؟ حتما احمدی‌نژاد الان داره سند دانشگاه ایرانیان رو می‌بره که وثیقه بذاره و من رو آزاد کنه. مطمئمن. که در این لحظه باقی‌ی همبندی‌ها با درآوردن صدای شیش‌وهشتکی از او می‌خواهند بگیرد بخوابد تا آنها هم بخوابند. پایان.

فرداگذرانی

● شماره نهم ماهنامه «زنان امروز» به سردبیری شهبلا شرکت، هم‌اکنون روی کیوسک‌های مطبوعات‌ی سراسر کشور است. ازجمله مطالب این‌شماره می‌توان

به مروری بر شعر فروغ فرخزاد: «باد ما را با خود خواهد برد»، ازدواج‌های امروزی در گفت‌وگو با دکتر ناصر فکوهی با تیتَر «توهم مدرن‌بودن بهای سنگینی دارد»، گفت‌وگو با دکتر سروش دیاب با تیتَر «دفاع از حقوق زنان امربه‌معروف است»، «مرزگردی درباره معاشرت بعد از ازدواج با تیتَر «مرز فردیت و همسری کجاست»، ردبای برترک زنان در سینمای امسال (سی‌وسومین جشنواره فیلم فجر)، تقاطع استاد نجات‌اللهی، ساخته نسیم نجفی)، جامعه فراמוש نمی‌کند (نقدی بر فیلم فصل‌فراوشی فریبا، ساخته عباس رافعی) و عبور از مرزهای تکرار (حضور زنان در سی‌وسومین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر) اشاره کرد. هم چنین از دیگر مطالب خواندنی این شماره می‌توان به گزارش‌ی با عنوان رابطه‌های نابایار «تااطلاع ثانوی»، پرورنده چرخه بی‌پایان روابط ناپایدار (میزگرد بررسی تحول در روابط عاطفی و پیامدهای آن)، تواناسازی دختران از طریق آموزش‌عالی (تجربه‌نظریه‌پرداز در مطالعات زنان) اشاره کرد.

شترق

روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۷ اسفند ۱۳۹۳ • ۷ جمادی‌الاول ۱۴۳۶ • ۲۶ فوریه ۲۰۱۵ • سال دوازدهم • شماره ۲۴۴۷ • ۲۰ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۰۷ • اذان مغرب ۱۸:۱۴ • اذان صبح فردا ۵:۱۴ • طلوع آفتاب ۶:۳۸

روزنارضا

کارتون خواب



اتفاق می‌افتد

سلامت روان در تهدید است

مهدی ملک‌محمد . روانشناس

در همایش سلامت روان و رسانه که در روزهای اخیر در بیمارستان روزبه تهران به همت یونسکو برگزار شد، آمارهایی داده شد که نشان از بالا بودن اختلالات روانی در جامعه ایرانی و بی‌توجهی محض مقامات مسوول به این آمارها و عوامل افزایش‌دهنده آن داشت. ۲۵درصد از جامعه ایرانی به یکی از اختلالات روانی مبتلا هستند، یعنی از هر چهار ایرانی یک‌نفر در طول زندگی خود به یکی از اختلال روانی مبتلا می‌شود. این آمار فارغ از آنکه بخواهیم آن را با جای دیگری در دنیا مقایسه کنیم، نگران‌کننده است و نشان از بحرانی در جامعه ایرانی دارد. بر سر این جامعه چه آمده یا چه دارد می‌آید؟ روانشناسان علت ابتلا به بیماری‌های روانی را غیر از ژنتیک، مسایل مربوط به محیط دانسته‌اند. در حقیقت، این محیط است که فردی را به بیماری روانی می‌کشاند. از همان دوران نوزادی و حتی جنینی، استرس‌های محیطی بر فرد تاثیر خواهد گذاشت و روند پایداری را بر سرنوشت فرد ایجاد خواهد کرد. اینکه پدرومادر با فرزندشان چگونه مواجه شوند، می‌تواند تعیین‌کنند که آیا فرزند در بزرگسالی با سلامت روان مواجه است یا به اختلال روانی خواهد رسید. به بزرگسالی که می‌رسیم، عواملی چون بیکاری و فقر، مشکلات با همسر و فرزندان، شکل‌نگرفتن یا ازهم‌پاشیدگی هویت، ترافیک، اخبار بد و... می‌تواند تأثیری چنان مخرب بر فرد داشته باشد که لاجرم فرد را به بیماری روانی بکشاند. با کمی بررسی اخبار روزنامه‌ها و رسانه‌های دیگر می‌توان دریافت که منابع اختلالات روانی بسیاریند و منابع سلامت‌روان تقریباً یافت نمی‌شود. صفحه حوادث روزنامه‌ها که

اتفاق فردا

زیر درختان زیتون پس از ۲۰سال

به روایت روانشناسی مغزمحور: نگاهی به فیلم هستند، حتی پس از ۲۰سال. تاکنون فیلم‌های «کیارستمی» را از منظرهای گوناگونی تحلیل کرده‌اند، اما ماجرا وقتی جالب‌تر می‌شود که یک عصب‌شناس و عصب‌پژوه بخواد فیلمی از استاد را تحلیل کند. دکتر «عبدالرحمن نجلر-حیم» صبح فردا (جمعه) در انجمن دندانپزشکی ایران مضمون و مفاهیم روانشناختی زیر درختان زیتون «کیارستمی» را تحلیل می‌کند. «سینمای کیارستمی

جمعه هشتم‌اسفند ساعت۱۷ سومین دوره لاکپشت پرنده برگزار می‌شود و بهترین کتاب‌های کودک‌ونوجوان سال۹۲ به انتخاب جمعی از داوران مستقل و از چند نسل متفاوت معرفی می‌شوند. اما یکی از بخش‌های مهم و جذاب این دوره، تقدیر از ناصر ایرانی و علی‌اکبر صادقی، از نویسندگان و تصویرگران پیشکسوت کودک‌ونوجوان است. این دو که آثار متعددی دارند، به‌عنوان شخصیت‌های تاثیرگذار عرصه ادبیات کودک‌ونوجوان تقدیر می‌شوند. در سومین جشن سالانه لاکپشت پرنده، از کتاب‌های برتر سال ۹۲ با نشان‌های طلایی و نقره‌ای لاکپشت‌پرنده

تقدیر می‌شود. همزمان با اهدای نشان‌ها بزرگ‌ترین جشن امضای کتاب کودک ایران نیز برگزار می‌شود. قرار است بیش از ۵۰نویسنده، مترجم و تصویرگر که آثارشان به دوازدهمین فهرست لاکپشت پرنده (کتاب‌های برتر زمستان۹۲) راه پیدا کرده حضور داشته باشند و با مخاطبان آثارشان از نزدیک روبه‌رو شوند. با آنها گفت‌وگو کنند و خانواده‌ها و فرزندانشان می‌توانند بهترین کتاب‌های سال را با امضای پدیدآورنده تهیه کنند. در این مراسم، میزهای جداگانه‌ای برای خردسالان

گزارش فردا

جشن امضای کتاب با چاشنی تقدیر از «ناصر ایرانی» و «علی‌اکبر صادقی»

(پیش از دبستانی‌ها)، کودکان (دبستانی‌ها) و نوجوانان در نظر گرفته شده است. داورها و کارشناس‌های لاکپشت پرنده نیز با همراهی گروهی از نوجوان‌های کتابخوان در جشن حضور خواهند داشت که درباره کتاب‌های راه‌یافته گفت‌وگو می‌کنند. «کتاب‌های این وبلاگ واگذار می‌شود»، نوشته فرهاد حسن‌زاده، «آوازوری با سی‌بی‌لک و الف‌باورزی با کلاکاکلاغه»، نوشته محمدهادی محمدی (نشر چیستا)، مجموعه «ماجرای‌های کامو، نابغه قهرمان»، ترجمه نیلوفر اکبری، «جلسومینو»، نوشته جانی روداری، «در انتظار یک زندگی طبیعی»، نوشته لسللی کاتر، «در این خانه برای همیشه ماندم»، نوشته احمدرضا احمدی؛ مجموعه «شب هزارودوم»، نوشته مهدی فاتحی و حامد حبیبی؛ مجموعه «فلکیس»، نوشته آنت لنگن؛ «رستم و اسفندیار»، نوشته مرجان فولادوند؛ «پدر اسلاگ و اسم من میناست»، نوشته دیوید آلموند، نامزدهای نهایی نشان‌های لاکپشت پرنده هستند. این مراسم ساعت۱۷ در فروشگاه شهرکتاب مرکزی در خیابان شریعتی، بالاتر از خیابان مطهری، برگزار خواهد شد.

پیشنهاد فردا

درباره «عزیز شنگال» به کارگردانی «قطب‌الدین صادقی»

گذرازکلام به آواز

۵- با آوردن موج‌موج کشته‌های زن و مرد که سطح زمین را به اشغال خود درآورده‌اند مساله کشتار مداوم بی‌گناهان را در هرجا یادآور می‌شود و با نشان‌دادن خشونت‌های رایج، صلح‌اندیشی را هرچه ضروری‌تر می‌نمایاند. صادقی با استناد به یک‌حادثه دردناک محلی، مساله را از موقعیتی بومی به وضعیتی با ابعاد جهانی و انسانی می‌کشاند. درعین‌حال فرهنگ قومی کهن را از آوازها گرفته تا قصه‌ها، رقص‌های شادی‌افزا یا غم‌انگیز، دستمایه پیام صلح‌آمیز و ضدخشونت می‌کند.

۶- استفاده از بو، بعد دیگری به نمایش می‌دهد، با بازشدن در سالن بوی نفت به مشام می‌رسد. با شروع نمایش، تجارت جهانی و دعوا بر سر نفت را شاهدیم. نمایش با بوی سوختگی که نمایانگر خانه‌ها و آرزوهای سوخته‌شده مردمان است، پایان می‌یابد. ساختار عزیز شنگال می‌تواند پیمایش را با قدرت و بی‌کم‌وکاست به انسان‌های سراسر جهان برساند.

ادامه از صفحه اول

«دستمال گردن» صادق

خود صورت و معنا می‌بخشد و انسانی می‌کند؛ مسلمانان، مسیحیان و یهودیان و... اما وقتی سیاست نزاع و دشمنی مقوم فرهنگ می‌شود و فرهنگ غالب، فرهنگ ستیزه و منازعات عقیدتی است، همه‌چیز بوی اختلاف، نزاع، تنفر، سوءظن و دسته‌بندی دارد و همه به تیب تبدیل می‌شوند و کلیشه، همه‌چیز را به رنگ خود در می‌آورد؛ اسلام، مسیحیت و یهودیت و... وقتی رابطه انسانی و نسبت با دیگری



در سیاست مقدم می‌شود و به قول امام‌معصوم «با دیگری آن می‌کنی که دوست داری با تو بکنند»، سیاست لطیف‌تر و گشوده‌تر می‌شود تا حد چاره‌جویی برای مشکل شخصی و فردی که در عرف و مرزبندی‌های سیاسی نباید مورد توجه قرار می‌گرفت. فرهنگ غالب است که می‌تواند سیاست را با دوستی و شفقت درهم‌آمیزد و با همه طرح دوستی دراندازد یا جهان را به جهان ستیز تبدیل کرداند. صادق در نگرش خود، «صدرایی» (موسی صدر) بود که آن را هم در امام می‌دید و تا آخر عمرش هم به همین قرائت خود از عالم و آدم وفادار ماند. امام‌موسوی صدر هم فرهنگ لبنانی داشت و همه دوستش داشتند؛ مسلمانان، مسیحیان و... وقتی فرهنگ غالب دوستی باشد، خواه و ناخواه، زبان و نگاه کشوده می‌شود و لیخند، ناخودآگاه، با شخصیت ترکیب می‌شود. صادق در مکتب «صدرایی» به همه‌چیز لیخند می‌زد و روی گشاده داشت و مهربان بود، حتی با سرطانی که همه‌چیزش را ستانده بود تا صبح روز آخر که در خواب سرطان را جا گذاشت. نگرش «صدرایی» صادق هرچند خوش‌نام ماند اما «نامتاعرف» بود، بااین‌حال، مانند دستمال‌گردنش محکم بر گردنش می‌یست و از آن دست نمی‌کشید. صادق شخص بود نه تیب. اینگونه اشخاص را نباید به معنای متعارف تحلیل سیاسی کرد؛ زیرا تحلیل سیاسی به «تیپ» نیاز دارد و صادق تیپ نبود، بلکه انسانی بود که باید فقط او را درک کرد و به‌هرمستی شناخت و با وی گفت‌وگو کرد و از آن، چیزی آموخت. اینکه کدام گزینه در عالم سیاست‌ورزی درست است، شخص‌بودن یا تیب‌بودن؟ هنوز در آزمون است. اما می‌توان از او آموخت که نباید کلیشه بود و تیپ. باید خود خود باشی، مشخص و متمایز.

مرزهای سیاست متعارف را رعایت نمی‌کرد مثل خوش‌تیپی و دستمال‌گردنش به راهی می‌رفت که شخصا آموخته بود و قبول داشت. بیش از همه از چپ‌های سیاسی گله و انتقاد می‌کرد تا جایی که آنها را در ماجرای تسخیر سفارت آمریکا در «دام» سیاست آمریکا و حداقل در بازی جناح «سرمایه‌داری بی‌وطن» آمریکا مانند «راکفلرها، کیسینجر، نیکسون، و... بانک چیس منهتن» و...

می‌دانست، استدلال‌ها و حافظه خوبیش در نقل رخ داده‌های انقلاب از وی «خاطره انقلاب» ساخته بود و در هنگام سالروز پیروزی انقلاب‌اسلامی به خاطر خوش‌نامی‌اش از اصلی‌ترین نامزدها برای مصاحبه با رسانه‌های دولتی و مستقل داخلی و خارجی بود، اما در خاطره‌گویی‌اش پایبند چیزی جز گرایش و مرزبندی‌های خاص خودش نبود. با صداوسیما رخ داده‌ها را همان گونه روایت می‌کرد که با مطبوعات مستقل.

محبوبیت صادق را نباید تنها در ظاهرش جست‌وجو و به مواضع خاص خودش هم نباید بسنده کرد، با دولت موقت همراهی داشت، اما با خیلی‌های دیگر هم، فراسوی دولت موقت، دوست و همراه بود. حتی با اعضای حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب‌اسلامی و... مخالف بود تا سر حد آنکه وی را «عامل امپریالیسم» بنامند، اما چتر دوستی‌اش گسترده و همچنان محبوب. صادق به دلایلی که بود خوش‌پوشی و خوش‌بیانی هم شاید جزئی از همان دلایل باشد، خوشنام شد یا باید گفت خوشنام ماند، زیرا خوشنامی زمان‌بردار نیست و زمانه برای چپ‌گری بر خوشنامی راهی بلد نیست.

صادق طباطبایی‌ی پدیده نبود آن‌سان که جامعه‌شناسی متعارف و مسلط تحلیلی، از هرچیزی سردرمنی‌آورد، «پدیده» می‌سازد، مگر خود «پدیده جامعه‌شناسی» در ایران را، صادق فقط خودش بود، بی‌آنکه بخواد از سیاست متعارف و از تحلیل کلیشه‌ای و از هنجارهای مسلط تقلید کند و به خرد و فهم مشترک تقلیدی داشته باشد. مثل دستمال‌گردن خاص خودش، خودش بود، با همه قدوقامت یک‌مرد باتجربه و به قول خودش جایز‌الخطأ. اما بزرگ‌ترین حسن‌اش این بود که خوش تیپ بود، اما تیپ نبود. نمی‌شد او را در



ناستین مجابی

«قطب‌الدین صادقی» در «عزیز شنگال» علاوه‌بر آنکه نمایشی درخشان از واقعه‌ای معین به دست می‌دهد، به اثر خود ابعاد تازه‌ای نیز افزوده است: ۱- کلام نمایش منحصر به ترانه‌ها و آوازهای کردی است با حرکات و قصه‌های آشنا که بیننده را رهبری می‌کند و نیاز ترجمه را به حداقل می‌رساند. او چندی است دغدغه عبور از کلمه به طرف صوت را تجربه می‌کند تا جهان تئاتری‌اش را گسترش دهد.

۲- پایه‌گذاری اولین ایرای بومی موفق ایرانی با استفاده از حرکات تئاتری را شاهدیم، نشانگر اینکه صادقی کارگردانی تئاتر-ایرا را تجربه می‌کند. استفاده از بازیگر توانایی چون تریفه کریمیان که خواننده ایرا نیست، اما با خواندن یک‌ساعت آواز